

نعمت وجود بابرکت آنان، اغلب تا هستند، ناشناخته است. وقتی به جایگاه حساس و مهم و نقش کارگشای آنان پی می‌برند که از دست‌بدهند. چه بسیار اختلافها و قهرها و نزاعهای خانوادگی که پس از درگذشت «بزرگ خاندان» چهره نشان می‌دهد و چه بسیار رابطه‌ها و رفت و آمدها که قطع می‌شود، یا به سردی می‌گراید، و علت آن فقط از دنیا رفتن محوری است که مایه دلگرمی، امید، انس و معاشرت فامیل است.

رسول خدا(ص) فرمود: «البرکة مع اکابرکم»؛ .

برکت و خیر ماندگار، همراه بزرگترهای شماست.

در سخن دیگر فرمود: «الشیخ فی اهله کالنبی فی امته»؛ .

پیرمرد در میان خانواده‌اش، همچون یک «پیامبر» در میان امتش است.

این اشاره به همان نقش محوری، فروغ‌بخشی، صفاآوری، هدایت و ارشاد، تجمع و الفت است که در وجود آنان نهفته است. پس اگر بزرگترها در فامیل و خانواده، چراغ روشنی‌بخش و محور وحدت و همدلی و عامل انس و ارتباط و رفت و آمدهای خانوادگی‌اند، باید این جایگاه، محفوظ بماند و مورد حراست و تقویت قرار گیرد.

ب - حرمت بزرگترها

رعایت ادب و مقتضای حق‌شناسی نسبت به عمری تلاش‌صادقانه و ایثارها، گذشته‌ها، دلسوزیها و سوختن و ساختن آنها که بزرگان از خود نشان داده‌اند، آن است که در خانواده‌ها مورد تکریم قرار گیرند، عزیز و محترم باشند، به آنان بی‌مهری نشود، خاطرشان آزردن نگردد، به توصیه‌ها و راهنمایی‌هایی که از سر سوز و تجربه می‌دهند، بی‌اعتنایی نشود.

خود «بزرگسالی» و «سن بالا» در فرهنگ دینی ما احترام دارد. این سخن پیامبر خدا(ص) است: «من عرف فضل کبیر لسنه فوقره، آمنه الله تعالی من فرع یوم القیامة»؛ .

هر کس فضیلت و مقام یک «بزرگ» را به خاطر سن و سالش بشناسد و او را مورد احترام قرار دهد، خدای متعال او را از هراس و نگرانی روز قیامت ایمن می‌دارد.

احترام به بزرگترها و ترحم و مهربانی نسبت به کوچکترها، از دستورالعملهای اخلاقی اسلام است و کانون خانواده‌ها را گرم و مصفا می‌سازد و این، توصیه امام صادق(ع) است که فرمود:

«لیس منا من لم یوقر کبیرنا و لم یرحم صغیرنا»؛ .

کسی که بزرگ ما را احترام نکند و کوچک ما را مورد شفقت و عطوفت قرار ندهد، از ما نیست.

این سخن را نیز از علی(ع) به یاد داشته باشیم که فرمود:

«یکرم العالم لعلمه و الکبیر لسنه»؛ .

دانشمند را به خاطر علمش و بزرگسال را به خاطر سن او، باید احترام کرد.

اگر جوانان قدر پیران را نشناسند و به جایگاه آنان حرمت نهند، هم رشته‌های عاطفی پیوندهای انسانی از هم گسسته می‌شود، هم ازرافت و عاطفه و تجربه سالخوردگان محروم می‌شوند، هم نشانه‌بی‌توجهی خود به ارزشها را امضا کرده‌اند. حضرت علی(ع) در یکی از سخنان خویش، ضمن انتقاد از اوضاع زمانه و ناهنجاریهای رفتاری مردم، از جمله بر این دو مساله تاکید می‌فرماید: ۱- بی‌احترامی کوچکترها نسبت به بزرگترها ۲- رسیدگی نکردن توانگران به نیازمندان:

«انکم فی زمان ... لا یعظم صغیرهم کبیرهم و لا یعول غنیهم فقیرهم»؛ .

شما در زمانه‌ای به سر می‌برید که کوچک به بزرگ تعظیم و تکریم نمی‌کند و ثروتمند، به فقیر رسیدگی نمی‌کند!

نسبت به والدین

سالمندان به طور عموم، از احترام برخوردارند. اگر پدر و مادر باشند که این وظیفه، سنگین‌تر و مسؤولیت مضاعف است. قرآن کریم از تندی و پرخاش نسبت به پدر و مادر پیر نهی می‌کند و به سخن نیک و لحن شایسته و خضوع و تواضع و گستردن بال رفت در برابر آنان و خیرخواهی و دعا در حق آنان دعوت می‌کند.

فرمان خداوند، چنین است:

«اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریمًا، و اخفض لهما جناح الذل من الرحمۃ و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا»؛ .

هر گاه یکی از آن دو (پدر و مادر) یا هر دو نزد تو به سن پیری و سالمندی رسیدند، به آنان اف مگو، آنان را طرد مکن و به آنان سخن کریمانه بگو و بال فروتنی را از روی رحمت و شفقت برای آنان بگستر، و بگو: پروردگارا! همان گونه که مرا در خردسالی‌ام تربیت کردند، تو نیز بر آنان رحمت آور.

ادب و احترام نسبت به پدر و مادر بزرگسال، آن است که: آنان را به اسم، صدا نکنی، به احترامشان برخیزی، از آنان جلوتر راه نروی، با آنان بلند و پرخاشگرانه سخن نگویی، نیازهایشان را برآوری، خدمتگزاری به آنان را وظیفه‌ای بزرگ بدانی و از آنان در سن کهولت و پیری مراقبت کنی.

در حدیث است که امام باقر(ع) فرموده است: پدرم به مردی نگریست که همراه پسرش راه می‌رفتند و پسر به بازوی پدرش تکیه داده بود. پدرم تا زنده بود، با آن جوان (به خاطر این بی‌حرمتی نسبت به پدرش) صحبت نکرد. .

به همان اندازه که آزرده آنان و «عاق» شدن، حرام و نکوهیده است و از آن نهی شده است، دل به دست آوردن و جلب رضایت و نیکی به آنان سفارش شده است و این خدمتگزاری، سبب بهشتی شدن فرزندان به شمار آمده است.

«ابراهیم بن شعیب» گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: پدرم بسیار پیر و سالخورده و ناتوان شده است. هر گاه حاجتی داشته باشد او را برمی داریم و بر دوش می کشیم. حضرت فرمود: «ان استطعت ان تلی ذلک منہ فافعل و لقمه بیدک، فانه جنۃ لک غذا»؛ اگر بتوانی عهده دار کارهای اوشوی چنین کن، حتی با دستانت لقمه در دهان او بگذار، که این فردای قیامت، برای تو بهشت (یا سپر از آتش: جنه) خواهد بود.

انتقال فرهنگ

از عمده ترین راههای انتقال یک فرهنگ به نسلهای آینده، رفتار پدر و مادر و مربیان است. کودکان، آنچه را در رفتار بزرگترها ببینند، از آن الگو می گیرند. احترام به بزرگترها و رعایت ادب و تکریم نسبت به سالخوردهگان، اگر در عمل و رفتار ما تجلی یابد، فرزندان ما نیز، این فرهنگ را می آموزند و با همین آداب و سنن بار می آیند. کسی که انتظار ادب و معرفت و حق شناسی از فرزندانش دارد، باید همین حالت را نسبت به پدر و مادر و بزرگترها نشان دهد، تا کوچکترها هم از او بیاموزند.

این یک سنت تاریخی و تاثیر و تاجر از اعمال و رفتار است. هر کس چیزی را درو می کند که کشته است. اگر در حدیث است که «لامیراث کالادب»؛ هیچ اثری همانند ادب نیست که از بزرگان به فرزندان برسد، در این مورد هم مصداق می یابد.

امام علی (ع) فرمود:

«وقروا کبارکم، یوقرکم صغارکم»؛ .

به بزرگانان احترام کنید، تا کوچکترها هم به شما احترام کنند.

امام صادق (ع) نیز فرموده است:

«بروا آباءکم، یبرکم ابناءکم»؛ .

به پدرانان نیکی کنید، تا فرزندانان هم به شما نیکی کنند.

این دقیقاً برداشت محصول، از زراعتی است که انسان با رفتارش در زمین دل و لوح جان کودکان انجام می دهد.

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر.

کای نور چشم من، بجز از کشته، ندروی!

مهمترین درس تربیتی، آن است که با عمل داده شود. کودکان نیز مستعدترین شاگردانی‌اند که «درسهای عملی» را با دقت، از رفتار مامی‌آموزند. اگر ما به سالمندانمان احترام نگذاریم، از خردسالان و نوجوانان چه انتظاری داشته باشیم که با سالخوردگان و خود ما با احترام و تعظیم و تکریم، برخورد کنند؟ این ارتباط متقابل در تائیدگذاریهای رفتاری را نمی‌توان نادیده گرفت. به قول معروف، اگر احترام امامزاده، توسط متولی رعایت نشود، از دیگران چه انتظاری است؟!

جای سالمندان، پیش از آنکه در «آسایشگاه»ها و «سرای سالمندان» باشد، کانون گرم و بامحبت خانه‌هاست، تا چراغ خانه روشن بماند و محور تجمع و الفت افراد گردند. و از اندیشه آنان نیز استفاده شود. بالاخره آنان، حاصل یک عمر، تجربه و چشیدن سرد و گرم روزگارند و می‌توانند «مشاور» خوبی در تصمیم‌گیریهای زندگی باشند.

آنچه در آینه جوان ببند.

پیر در خشت‌خام، آن ببند.

این هم بعد دیگری از برخورد با پیران است.

و چه نیکو سروده است ملک‌الشعراى بهار:

سحرگه به راهی یکی پیر دیدم.

سوی خاک، خم گشته از ناتوانی.

بگفتم: چه گم کرده‌ای اندرین ره؟

بگفتا: جوانی، جوانی، جوانی.